

جنگی احمقانه درعراق / از جنگ عراق بیاموزیم

دوشنبه ۱ آذر ۱۳۸۹ - ۲۲ نوامبر ۲۰۱۰
الکساندر سمولچیک و برنهارد زند
اشپیگل

برگردان ناهید جعفرپور

آمریکا با حمله اش به عراق مردم عراق را از دست مستبیدی آزاد ساخت اما قوانین را زیر پا نهاد و ده ها هزار جان انسانی را طعمه مرگ نمود. حال فشرده ترین گزارش نویسی تا کنونی درست دوهفته قبل از این که جرج بوش خاطراتش را علنی سازد، در باره این جنگ پیش روی ما قرار دارد.

در سردخانه های پزشکی قانونی بغداد اوائل اکتبر امسال 500 جنازه ناشناخته قرار داشت. یکی از پزشکان می گوید در حال حاضر جنازه های ناشناخته بسیار بیشتر از سال های قبل است. در سه ماه گذشته در شهر بغداد حداقل 630 نفر با گلوله اسلحه کشته شده اند. بسیاری از آن ها ماموران ایستگاه های کنترل (یا "چک پوینت") و همچنین سیاستمداران و وابستگان شان بوده اند. همچنین یک گزارشگر تلویزیونی که در موقع تهیه گزارش یک دفعه با شلیک تیر یک اسلحه جان می دهد و بر زمین می افتد. این وحشتناک است.

وکیل جوانی که نامش احمد است و در مرکز بغداد زیر یک پنکه برقی در یک قهوه خانه نشسته است می گوید: "من دوستانی دارم که سال گذشته از تبعید در دمشق به عراق برگشتند اما حال مجددا چمدان بسته اند و می خواهند عراق را ترک کنند".

در بازار کتاب مردم پشت سر هم در مسیر بازار در حرکتند. کتاب های مذهبی با جلد طلاکوب، خود آموزی زبان انگلیسی، جلد های منتشر شده از نیچه، بیوگرافی صدام و.. کتابی که بازار فروش خوبی دارد عنوانش چنین است: "عمامه و اونیفورم".

قهوه خانه «شاه بندر» از زمان موناشری محل ملاقات تحصیل کرده هاست. زیر تصویر شاعران، پروفیسورها و بازنشستگان و همچنین خانواده ها نشسته در حال کشیدن قلیان و نوشیدن چای می باشند.

احمد، وکیل نامبرده می گوید من در زمان صدام در زندان بودم در آن زمان هیچ کسی از ما اجازه صحبت کردن نداشت چون همه جا پلیس مخفی وجود داشت. امروز اما می توان گفت که در عراق می شود حرف زد.....

یک نفر که کنار وی نشسته است می گوید: "البته کسی به حرف آدم توجه ای ندارد".

در هر حال اینهم خودش در عراق یک پیشرفت است. بی تفاوتی دولتی که یکبار با رای مردم انتخاب شد در برابر خواسته های مردم، بخشی از دمکراسی جدید است و تغییر دولت هم در آینده ضامنی برای بهتر شدن اوضاع در عراق نخواهد بود. شاید برای دیگران اینطور نباشد..... .
مقابل در خروجی قهوه خانه «شاه بندر» پشت صندوق، یک مرد مو سفید نشسته است که اسمش محمد است. وی شکایت از سیاستمداران عراق دارد و اینکه قدرت باعث چه ها که نمی شود. وی می گوید که چگونه در ماه مارس 2007 یک ماشین آبی رنگ جلوی قهوه خانه اش توقف کرده است و از او خواسته است اسم قهوه خانه را تغییر دهد و چند روز بعد اسم قهوه خانه «شاه بندر» قهوه خانه شهدا شده است.

محمد بدون اینکه منتظر عکس العملی باشد می گوید: "ده ها انسان تکه تکه شده اند همچنین پسران من و یکی از نوه هایم. در شهر مرتبا جنازه ای را تشیع می کنند. تنها امروز صبح زود دیگر جنازه ای به نخلستان "قبرستان شهر" برده نشده بود. حال که هر روز جنازه ها بیشتر می شوند چه حاصلی دارد که در باره فایده و عدم فایده جنگ و در باره جنایتهای اشغالگران و لیاقت های جنبش آزادی بخش صحبت کنیم.

جنگ آمریکا در عراق، هفت سال طول کشید. طولانی تر از جنگ آمریکا بر علیه آدولف هیتلر. 4426 سرباز آمریکائی کشته شدند و در حدود 100000 غیر نظامی عراقی جان خود را از دست دادند. اخیرا در روزنامه های اشپیگل، نیویورک تایمز، گاردین لندن و دیگر رسانه ها در حدود چهارصد هزار مدارک ویکی لیکز علنی شده است. مدارکی که در آنها سربازان ارتش آمریکا خاطرات و دیده های خود را از جنگ در عراق نوشته اند. اولین ارزیابی این مدارک تعداد واقعی کشته شدگان است که خیلی بیشتر از آمار منتشره کنونی است. 1

نتیجه این جنگ؟ عراق از دست مستبدان خلاص شد و امروز عراقی ها می توانند رهبر خویش را انتخاب کنند. میلیون ها عراقی از این حق استفاده کردند اما آمریکا برای این جنگ حقوق ملت عراق را پایمال نمود و به متحدینش ضرر زد و ملت ایالات متحده آمریکا را مورد تمسخر همگان نمود. بیش از یک بلیون دلار هزینه کرد و در آغاز پیروزی اش را جشن گرفت و در یک چشم به هم زدن قطع امید نمود و سپس تا حد یک شکست تاریخی سقوط کرد و بعد مجدد تلاش نمود نه برای اینکه پیروز شود برعکس برای اینکه زیر بار قربانی های سنگین، جلوی شکست را بگیرد.

آیا این ارزش داشت؟ نتیجه این جنگ را چگونه می توان توجیه نمود؟

سه مرد در هفته ها و ماه های آینده خاطرات خویش را منتشر خواهند نمود. جرج بوش در نوامبر، دونالد رومزفلد در ژانویه، دیک چینی در بهار 2011، آن ها در باره ارزش اخلاقی جنگ عراق چیزی نخواهند گفت. تیتز کتاب بوش: «تصمیمات» ("Decision Points") است. رومزفلد آنطور که ناشر گفته است خاطراتش را با اولین ملاقاتش با صدام حسین در سال 1983 آغاز نموده است و هنوز در باره مسائلی که مطرح کرده است اطلاعی در دست نیست. ولی واقعا کسی انتظار دارد که آنها به تقصیرات خویش اعتراف کنند؟

جرج بوش در پنجمین سالگرد حمله به عراق گفت "تصمیم سرنگونی صدام در اوائل ریاست جمهوری من تصمیمی درست بود. امروز هم درست است و در آینده هم درست خواهد بود". همچنین تونی بلر هم در اتوبیوگرافی خودش که در ماه سپتامبر منتشر شد گفته است که "اگرچه شهروندان نظر دیگری داشتند، اما من کاری را کردم که بنظرم درست بود. مسلما امروز عراق خیلی بهتر است از زمانی که صدام بر آن حکومت می کرد". اینکه بوش و بلر همواره زمانی که از عراق صحبت می کنند همه چیز را با صدام ختم می کنند کاملا قابل درک و تا اندازه ای هم مشروع است. سرنگونی وحشتناک ترین همه دیکتاتوری های عربی حداقل تنها مسئله مثبت جنگ عراق بود. این تصور که او امروز هم بر قدرت باشد تصویری وحشتناک است حتی برای مخالفان جدی جنگ عراق.

در این باره به لحاظ استراتژیک نقد هائی هم وجود دارد. مثلا ایاد علاوی که خودش در تلاش برای ترور صدام دست داشت به این اعتقاد دارد که بهتر این بود که بجای جنگ و نابودی ارتش و پاره کردن آخرین بندهائی که این کشور را سرپا نگاه می داشت، رژیم صدام را با یک آکسیون کماندوئی سرنگون می کردیم. (منظورش احتمالا یا ترور است یا کودتا - اشاره از مترجم)

بله تعویض رژیم صدام یکی از اهداف آمریکا و متحدینش بود. آنها با حمله به عراق اهداف بیشتری را دنبال می کردند. آنها می خواستند همانطوری که بوش نوشته است "آزادی را به خاورمیانه وارد کنند. آزادی که هدیه آمریکا به جهان نبود بلکه هدیه خدا به بشریت بود". (این درست کلمات بوش در خاطراتش است - مترجم)

آنها می گفتند - طبق قطعنامه جنگ که کنگره آمریکا در 16 اکتبر 2002 صادر نمود، می خواهند رژیم صدام را خلع سلاح سازند و جلوی خدشه دار شدن حقوق بشر را در عراق بگیرند و به ترور در عراق خاتمه دهند، همچنین کل خاورمیانه را دمکراتیک سازند. این ها خواست های سنا و کنگره آمریکا در قطعنامه بود که لازم است با آن تاریخ این جنگ را ارزیابی نمائیم. همین دو ماه پیش آمریکا آخرین لشکر جنگی اش را بعد از هفت سال جنگ از عراق بیرون کشید. حال وقت آن رسیده

است که بیلان این جنگ داده شود.

اولین بخش این جنگ یعنی داستان خلع سلاح صدام حسین کوتاه ترین بخش است. وی تسلیحات کشتار جمعی نداشت. هیچ کدام از 391832 گزارش نظامی که پیش روی قرار دارند گزارشی قابل ارزش از پیدا کردن مواد جنگی بیولوژی، شیمی یا اتمی را نداده اند. در این مدارک گفته داوید کی اولین رئیس مامور جستجوی تسلیحات کشتار جمعی بود ثبت شده است. او در ژانویه 2004 زیر نام: «گروه کنترل عراق» (Iraq Survey Group)، ماموریت داشت. او گفته است: «من اعتقاد ندارم که این تسلیحات وجود دارند».

جرج بوش دست به قضا همان اوائل برای اینکه از این آبروریزی جلوگیری کند، گذاشته بود که عکسی را از وی چاپ کنند که دارد زیر کمد های دفترکارش را نگاه می کند و می گوید «یک جایی باید این تسلیحات کشتار جمعی پنهان شده باشند».

در واقع از دست دادن اعتبار، فاجعه ای بود که آمریکا و سرویس های خبریش دچارش شدند از این رسوائی. اولین وزیر خارجه بوش یعنی کالین پاور، کسی که در مقابل شورای امنیت جهان ادعا کرده بود که «هیچ شکی وجود ندارد که صدام تسلیحات بیولوژیک دارد و از این توانائی برخوردار است که خیلی بیشتر از آن تولید کند» پایان سال 2004 از کار کناره گیری نمود. بعدها گفته بود که حضورش در شورای امنیت سازمان ملل لکه ننگی بر بیوگرافی اش می باشد.

هدف خلع سلاح صدام حسین را قبل از حمله بعنوان هدف محوری جنگ فرموله کردند. بنابراین گزارشات، این جنگ نشان داد که هدف نامبرده، بی ارزش بود.

خدشه دار شدن حقوق بشر بعنوان دلیل دیگر جنگ: در تابستان سال 2003 مردم عراق وحشت زده به کارشناسان آمریکائی می نگریستند که چگونه آنان میان دجله و فرات قبر های جمعی یکی بعد از دیگری پیدا می کردند. این مردم همیشه به این قبر ها آگاه بودند زیرا برادران و فرزندان و همسران آنان در این قبر ها نهفته بودند. اما این اولین بار در تاریخ خاورمیانه بود که یک رژیم مستقیمی و از سوی مراجع قضائی با باقی مانده های جنایات وحشتناکش در رابطه قرار می گرفت.

بله درست در زمانی که نمایندگان حقوق بشر در بیابان ها و سواحل عراق بدنبال قربانیان ترور قدیمی می گشتند، برای بازماندگان قربانیان، رنج جدیدی شروع شده بود. اشغالگران با تخریب عجلانه ارتش عراق و فروپاشی نظم دولتی، کشور را در شرایط بی قانونی فراگیر غرق نمودند. تبهکاران و غارت گران و طرفداران رژیم سرنگون شده و... اولین کسانی بودند که از این موقعیت سوء استفاده نمودند.

خیلی زود گروهی از تروریست های اسلامی هم بسوی بغداد به حرکت درآمدند. یکسال بعد از حمله، وضعیت در عراق آن گونه شد که دیگر هدف در تضاد با اهداف اولیه برای شروع جنگ، آزادی عراق از دست تروریست های اسلامی بود. جهادی ها دشمنان نه تنها آمریکا بلکه همچنین دشمن دیکتاتور سرنگون شده، قبلا در عراق حضوری نداشتند. آن ها درست بعد از حمله آمریکا، به عراق آمدند. آنهم صدها نفر و شرایطی را در عراق درست کردند که در تمامی گزارشات نظامی (دست نوشته سربازان) ثبت شده است.

آنها جنگی فرقه ای را در عراق پراکنده کردند که در نقطه اوج اش در سال 2006 بیش از 3000 نفر در ماه جان خود را از دست دادند. نیروهای امنیتی که از هم متلاشی شده بودند و مجددا با زحمت جمع و جور شده بودند جانب شیعیان را گرفتند و آن چنان حملات وحشتناکی را آغاز نمودند که نمی شد آنرا حتی با خشونت های رژیم سنی صدام حسین مقایسه نمود. بیش از 2 میلیون عراقی آنزمان از عراق آزاد شده به خارج متواری شدند و حداقل همین تعداد عراقی در شمال عراق که آرام بود اسکان نمودند. حتی قربانیان رژیم صدام هم آن زمان آرزوی مناسبات قبل را نمودند.

آمریکا در بهار سال 2004 گناهان خودش را بعینه تجربه نمود و آنهم زمانی بود که هنوز رسماً قدرت اشغالگر بود. این گناه بزرگ را با دو کلمه می توان بیان نمود: "زندان ابوغریب". سربازان آمریکائی که با نام فرشته نجات و آزادی وارد این کشور شده بودند، اما آن ها در این شکنجه گاه ها در بخش غربی بغداد انسان ها را و حقوق بشر را زیر پا له و لورده کرده و در بربریت روی صدام حسین را سفید کرده بودند.

آمریکا برخلاف رژیم های خاورمیانه خودش به رسوائی های شکنجه ابوغریب اعتراف نمود. اما این ارزش تمامی این فجایع را داشت؟ آیا این جنگ، حقوق بشر را برای مردم عراق به همراه آورد؟ شاید ظاهراً: عراقی ها امروز آزاد تر در بیان و حق رای شده اند و از قانون آزادی بیان و مطبوعات استفاده می کنند!

اما بیلان وحشتناک است. همه با علاقه منتظرند که ببینند در بخش ابوغریب در کتاب های بوش و چنی و رامزفلد چه کلماتی نوشته شده و آن ها برای کشته شدگان، بیوه گان، اعدام شدگان و روان های نابود شده چه توجیهی آورده اند.

هرچه باشد دلائلی که برای حمله به عراق آورده شده بود این بود که دمکراسی را وارد خاورمیانه سازند. در واقع این خود همان تجربه پایه ای بود که آلمانی ها و ژاپنی ها بعد از جنگ سرد با مردم اروپای شرقی انجام دادند. چه کسی می خواست حق برخورداری از آزادی

و دمکراسی را برای عراقی ها امنیت بخشد؟

آیا جنگ عراق منطق دمکراسی برای عراق را پیاده نمود؟

عراقی ها از سال 2003 سه بار انتخابات داشته اند که آخرینش ماه مارس 2010 بود. هفت ماه تمام کسانی که انتخاب شدند با هم شور نمودند و از سه هفته پیش بنظر می رسد که تصمیم گرفته شده است نخست وزیر تا کنونی نوری المالکی نخست وزیر آتی هم باشد.

اینکه چگونه مالکی انتخاب شد و پیامد های آن چه خواهد بود، بسیاری از عراقی ها را عمیقا ناراحت نموده است. این خود اخطاری برای آینده عراق است. زیرا که انتخاب وی در تضاد با نتایج انتخابات است. در تمام طول تابستان احزاب درگیر جنگ فرقه ای برای اینکه به یک توافق برسند، ناموفق بودند. تهران می خواست که در بغداد یک آتوکرات شیعه چون مالکی روی کار آید و نه رقیب سکولار وی علاوی که گروه ائتلافی اش در انتخابات برنده شده بود.

تنها چند روز بعد از خروج آخرین لشکر جنگی آمریکا در اواخر ماه اوت یکی از آیت الله های فیضیه قم از دشمن مالکی، یعنی رهبر شیعیان مقتدا الصدر و مقاومت وی تا کنونی وی که مانع از انتخاب مجدد مالکی شده بود، جانب داری نمود. برادران مذهبی این آیت الله وی را خوب قانع نمودند برای اطمینان هم یکی دیگر از رهبران شیعیان پادر میانی نمود: حسن نصرالله لبنانی رئیس حزب الله لبنان. اینکه مالکی می تواند با کردها یک دولت را تشکیل دهد. سنی هایی که غالبا برای کاندیدای سکولار رای می دادند از صحنه خارج شدند.

مالکی که در اولین دورنخست وزیری اش، اتوریتته اش را نشان داده بود، اینبار عکس های تمام قد خود را بر در خانه های مباران شده آویزان نمود. حال دیگر اتفاق زیادی برای او نمی افتاد. وی پشتیبانی ایران را به همراه دارد. کشوری که چون آمریکا وی را از شر دشمنش صدام آزاد کرده است تنها برنده واقعی جنگ عراق است.

کانال های تلویزیونی عربی این تلاش ناشایسته برای کاندیداتوری را دنبال می کردند و می خواستند ببینند که بعد از انتخابات 2005 آیا این انتخابات خشونت آمیز خواهد بود. بله این انتخابات واقعیت مذهبی عراق و نفوذ همسایگان عراق را تائید نمود. بله عراق مثالی خوبی نخواهد بود که کشورهای دیگر در منطقه بخواهند از آن پیروی کنند.

دولتی که از این جنگ سر درآورده است برای دمکراسی بسیار ضعیف است. شاید به اندازه کافی قوی می بود اگر که آمریکا بجای حمله نظامی چون سال 2003 با تمام کارشناسی اش درخاورمیانه، چون گذشته برای پشتیبانی از بغداد اهمال کاری ها را به کنار می زد، و وارد

عمل می شد.

اما آمریکا دیگر این کار را نمی کند. عجالتا درعراق یا چین و یا برمه این کار را نمی کند. اگر که باراک اوبامای دمکرات و طرفدار حقوق بشر امروز در باره دمکراسی حقوق بشر صحبت کند، در آنجا کسی به صحبت های وی گوش نخواهد داد.

دقیقا این جنگ این تاثیر را داشت. هیچ کسی بهتر از خود اوباما این جنگ را تصویر نکرد. وی در سال 2002 در یک تظاهرات برعلیه جنگ عراق گفت: «من مخالف هر جنگی نیستم. من مخالف این جنگ احمقانه هستم».

جنگ عراق در زمان نامناسب و با دلائل غلط انجام شد و پیامدهای وحشتناک به دنبال داشت. بسیاری از این پیامدها از قبل قابل انتظار بودند از این روی این جنگ جنگی احمقانه بود.

خیابان خروجی بغداد به طرف زندان ابوغریب از مسپردیوارهای ضد مواد منفجره که روی آن شعارنویسی شده است گذشته و سپس انبارها و کارخانجات سیمان سازی و تعمیر گاه های کامیون را رد می کند. هرچند صد متر مقرهای کوچک کنترلی و یا بشکه های پر از بتون که کنار هم چیده شده اند واو نیفورم پوشی پشت آن قرار گرفته است. زندان ابوغریب در خارج از شهر قرار گرفته است پشت امیریه (میدان اسب سواری)، که منطقه سنی نشین است.

این خیابان از منطقه ای می گذرد که محل تجمع اشغال و در واقع قبرستان ماشین است. خانه های این منطقه خانه هائی هستند که خودشان ژنراتور برق دارند. خیابان ها خلوتند و کسی جز یک نفر که ماشین می شوید، در خیابان نیست. هر از گاهی هم اتومبیلی از آنجا گذر می کند.

راننده می گوید " خوبه دیگه برگردیم". او راه را گم کرده است. هیچ علامت رانندگی برای شناسائی راه وجود ندارد. تنها پنجره های خالی خانه ها دیده می شود. این اصلا کار خوبی نیست که در امیریه بدنبال آدرس بگردیم. حتی مترجم هم عصبی شده است و بلند بلند صحبت می کند و لعن و نفرین می کند و مشتتش را به صندلی ماشین می زند. در عراق اصلا چیز خوبی نیست که آدم را با خارجی ها ببینند.

وی می گوید، هر روز وضع بدتر می شود: بمب گذاری ها و منفجر کردن اتومبیل ها، ناامنی و مدت های طولانی منتظر یک دولت نشستن و...

اینکه آنجا محله او نیست. او ترس دارد و این ترس فلج کننده و مسری است. شاید تنها تلقین است. شاید هم همه چیز خوب پیش برود. همه چیز در این کشور ویران شده ممکن است. مترجم تلفن دستی اش را باز می کند و روی گوش می گذارد و بعد جمله ای را که همواره قصد داشت بگوید فریاد می زند " شما می توانید ادامه بدهید اما ما

باید اینجا بمانیم و با شما نمی آئیم".

زیر نویس: در باره سایت ویکی لیکز

1.1 / مجله هفته « مصاحبه اشپیگل با پایه گذار "ویکی لیکز" سایت منتشر ...

2 / به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از نیوزویک، فعالان پایگاه اینترنتی ویکی لیکز قصد دارند در مرحله جدیدی از فعالیتهای خود، این بار اسناد محرمانه جنگ عراق را در سطحی بسیار گسترده تر از اسناد مربوط به جنگ افغانستان منتشر کنند.

"یان اورتون" از سازمان عام المنفعه "دفتر تحقیقات روزنامه نگاری" انگلیس با بیان این مطلب گفت: این مدارک شامل گزارشها و اسناد محرمانه از فعالیتهای نظامی آمریکا در عراق خواهد بود.

وی همچنین از همکاری شمار زیادی از رسانه های اینترنتی، دیداری و شنیداری کشورهای مختلف با پایگاه ویکی لیکز در این اقدام افشاگرانه خبر داد. به گفته وی، مدارک، اسناد، فیلمها و تمام موارد مربوط به جنگ عراق همگی به صورت همزمان و در عرض چند هفته در اختیار مخاطبان قرار می گیرد.

بر این اساس، اسناد محرمانه جنگ عراق در مقایسه با اسناد مربوط به جنگ افغانستان که بالغ بر 76 هزار سند بود، بیشتر و در حجم بزرگتری منتشر می شود. اورتون در بخش دیگری از سخنان خود از این اقدام ویکی لیکز به عنوان "بزرگترین افشاگری اطلاعات نظامی" تاریخ نام برد.

گفتنی است سایت ویکی لیکز در ماه گذشتهمیلادی 76 هزار اسناد محرمانه نظامی و برنامه های جنگی پنتاگون در افغانستان را با وجود ابراز نگرانیها و هشدارهای مقامهای آمریکایی افشا کرده و جار و جنجال فراوانی را علیه این جنگبه راه انداخت.

سایت ویکی لیکز در این ماه بالغ بر 400 هزار سند در باره جنگ عراق را منتشر کرد.

پنتاگون از سازمان های خبری درخواست کرده است اطلاعات را منتشر نکنند.

پیشتر در اوایل سال، ویکی لیکز حدود 77 هزار سند محرمانه درباره جنگ در افغانستان، از جمله اسامی خبرچین های افغان را منتشر کرد.